اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**عرض شد بحثی را که در این جا به آن رسیدیم در بحث صحیح و اعم متعرض کلمات مرحوم استاد در ذیل بحث شدیم به یک مناسبتی در باب معاملات چون در کفایه آمده بود که این الفاظ برای معاملات آیا برای سبب هستند یا مسبب هستند آن وقت متعرض نکاتی شدند هم مرحوم نائینی و هم مرحوم استاد متعرض کلمات کفایه شدند و از اساسش این بود که آیا امضاء سبب امضاء به اصطلاح مسبب هست یا نه یا امضاء مسبب امضاء سبب هست یا نه بعد مرحوم استاد به این مناسبت، مرحوم نائینی اولا سبب و مسبب را قبول نکردند در باب معاملات عرض کردیم مراد مرحوم نائینی از سبب در اینجا سبب تولیدی است ولو کلمات ایشان اطلاق دارد یعنی بعبارة اخری عقد در باب معاملات سبب تولیدی نیست و لذا ایشان تعبیرشان این بود که این به منزله‌ی آلت است نه سبب تولیدی .**

**عرض کردیم این سبب تولیدی را مسببات تولیدی را جایی می‌گویند که انسان خودش نتواند آن عمل را انجام بدهد مقدماتش را به کار می‌آورد چیز دیگری کار را انجام می‌دهد، مثل سوزاندن ورقه انسان نمی‌تواند ورقه را بسوزاند، ورقه را در آتش می‌اندازد و آتش می‌سوزاند اصطلاحا به اینها می‌گویند مسبب تولیدی ایشان می‌خواند بگویند که این از این قبیل نیست بلکه با خود بیع با بعت ایجاد می‌کند آلت ،**

**این تعبیری که ایشان در کتاب به کار بردند و مرحوم آقای خوئی هم پشت سر ایشان این همان نکته‌ای است که ایشان در باب انشاء ایقاعی می‌دانند، ایقاع المعنی بلفظ ، البته انشائیات خودش چون به اصطلاح معانی ایجادی هستند مثل شبیه معانی حرفی اما این فرق می‌کند با آن چون مرحوم نائینی معانی حرفی را هم ایجادی می‌داند اخطاری نمی‌داند، دیگر حالا آن توضیح معانی حرفش گذشت ایشان چون نظر مبارکشان به این است که اینها ایجادی هستند یا ایقاعی هستند شما ایجاد می‌کنید شما وقتی گفتید بعت ، بعت را ایجاد می‌کنید این آلت است بر این .**

**البته به این گاهی هم سبب گفته می‌شود مجازا سبب یعنی مثل اینکه شما با اره چوب را می‌برید این اره در دست شما آلت است، بریدن چوب را شما انجام می‌دهید لکن با این آلت ، بریدن، نه اینکه شما اره را می‌گیرید اره می‌برد نه شما انجام می‌دهید.**

**ایشان می‌خواهند بگویند که شما در باب معاملات از این قبیل است. نه سبب است و نه نکته‌ی دیگری نکته عبارت از مساله‌ی آلت، شما با کلمه‌ی بعت این ملکیت را ایجاد می‌کنید یا ملکیت عین یا ملکیت منافع بعد ایشان مرحوم آقای خوئی در همین محاضرات از همان صفحه‌ای که بحث معاملات را شروع کردند 194 به بعد متعرض کلمات مرحوم نائینی شدند بله بعد مطالبی را فرمودند که چون طولانی هم هست یک مقداری را هم خواندیم دیگر مبتلا شدیم به اینکه یک مقداری‌اش را بخوانیم و الا نباید این قدر طول می‌کشید. بله مثلا در صفحه‌ی 199 دارند که : بله و أغمضنا النّظر عما سلكناه في باب المعاملات من انها أسام للمركب من المبرز و المبرز خارجاً یعنی بعبارة اخری آن اعتبار، مبرِز مراد لفظ است مبرَز هم اعتبار نفسانی عرض کردیم ایشان انشاء را مثل مرحوم استادشان ابراز اعتبار نفسانی می‌دانند، فلا سبب و لا مسبب و لا آلة و لا ذيها كما سيأتي بيانه این که اولا ایشان مجموع می‌دانند معاملات را مرکب از مبرِز که لفظ باشد و مبرَز که اعتبار نفسانی باشد.**

**بعد البته عرض کردم بحث سر آن تلازم ما بین به اصطلاح نهی از به اصطلاح یا امر به صحت مبرَز یا مبرِز ، آیا تلازم با آن دارد اگر گفتند این منهی است آن یکی هم منهی است یا نه و این در بحث نهی در معاملات بهتر خواهد آمد .**

**بعد در صفحه‌ی 200 أما بناء على أن يكون المسبب عبارة عن الاعتبار القائم بالنفس فلا محالة يتعدد المسبب بتعدد مبرزه خارجاً این را به اصطلاح تعدد قائلند و یکی را ملازمه با دیگری نمی‌بینند مثلا لو اعتبر زيد ملكية داره لشخص فأبرزها باللغة العربية، و اعتبر ملكية بستانه لآخر فأبرزها باللغة الفارسية،فهنا اعتبارات متعددة خارجاً، و كل واحد منها يباين الآخر لا محالة، ایشان وارد همین نکته می‌شوند من یک مقدار می‌خوانم برای اینکه بعد در نتیجه**

**بعد متعرض این می‌شود که آیا آن سبب را که عبارت از بعت است مسبب آن چیست این دنبال مسبب می‌شود ایشان در این صفحه‌ی 201 یک مقداری اجمالا بیان می‌کنند لکن چون بله یک کمی بیانشان بله حالا می‌خوانیم از همان صفحه چون بعد بهتر بیان می‌کنند . بعد متعرض این می‌شوند که آیا مسبب این بعت چیست ؟ ایشان می‌گوید : و هكذا، فان معنى عدم إمضاء الشارع هذا السبب عدم حصول الملكية به خارجاً، مسبب را به معنای ملکیت گرفته وهذا مناقض لحصولها به و إمضاء الشارع یعنی ملازمه دارد اگر شارع آن را قبول کرد سبب را قبول مسبب را هم قبول کند.**

**و أما بناء على أن يكون المسبب عبارة عن الوجود الإنشائيّ الحاصل بالتلفظ بصيغ العقود كصيغة بعت آن وجود ایقاعی انشائی فهو اوضح من الاول یک معنای مسبب را هم وجود ایقاعی انشائی می‌دانند که ایشان بعد مثال می‌زنند. بعد مثال و اما لو كان المراد من المسبب إمضاء العقلاء فالأمر فيه أوضح من الأولين، دو تا تصور کردند ضرورة ان العقلاء يمضون كل بيع صادر من البائع إذا كان واجد اً للشرائط بله.**

**این هم احتمال سوم که مراد از مسبب امضاء عقلاء باشد فالنتيجة من جميع ذلك ان الإيراد المزبور در کتاب کفایه إنما يتم فيما لو كان هناك مسبب واحد و له أسباب عديدة، و لكن قد عرفت انه لا أصل له على جميع المسالك في تعیین المسبب این عمده‌اش نکته‌ی ایشان است. بله این درست نیست.**

**والتحقیق، ایشان این همین مطلبی بود که دیروز خواندیم تحقیق ایشان بله، نعم ابراز ذلک، همین ابراز اعتبار نفسانی يحتاج إلى مبرز، و ذلك المبرز قد يكون لفظاً كما هو الغالب، و قد يكون إشارة، و قد يكون كتابة، و قد يكون فعلا**

**و من هنا ذكرنا في بحث المعاملات انها أسام للمركب من الأمر الاعتباري النفسانيّ و إبرازه باللفظ أو نحوه في الخارج، فان الآثار المترقبة منها لا تترتب إلا على المركب من الأمرين، خوب اینجا صحبت این می‌شود اگر اثر بدون لفظ اثر بار نمی‌شود اعتبار خوب آن چه اعتبار چه اثر همان اشکالی که دیروز عرض کردیم امروز برای به حساب توضیح بیشتر مطلب عبارت ایشان خواندیم .**

**بعد هم یک مجموعه، و من مجموع ما ذكرناه يستبين انه لا فرق في جواز التمسك بإطلاق أدلة الإمضاء بين أن تكون المعاملات أسامي للأعم أو للصحيحة که بحث صحیح و اعم در اطلاق معاملات به حساب نیست.**

**بعد در صفحه‌ی 206 ایشان می‌فرمایند اما الکلام في المقام الأول و ملخصه: هو انا لا نعقل للمسبب في باب المعاملات معنى ما عدا الاعتبار النفسانيّ القائم بالمعتبر بالمباشرة، ایشان مسبب را یعنی بعت سبب گرفتد مسببش هم آن اعتبار نفسانی که قائم ومن الظاهر ان المسبب بهذا المعنى يتصف بالصحّة، و الفساد، چون این مسبب یعنی این اعتبار می‌شود گفت چرا چون ابراز گاهی صحیح است گاهی صحیح نیست اگر صحیح بود این مسبب و الا نیست . فان الاعتبار إذا كان من أهله و هو البالغ العاقل فيتصف بالصحّة حتى عند العقلاء، و إذا كان من غير أهله .**

**باز دو مرتبه ایشان دارند که این که گفتند اگر این که گفتند یعنی در کفایه فان هذا إنما يتم لو كان المسبب عبارة عن الإمضاء الشرعي اگر مسبب امضاء شرعی باشد این معقول نیست صحت و فساد این وجود و عدم می‌شود یا امضاء هست یا نه. فانه غير قابل لأن يتصف بالصحّة و الفساد بل هو أما موجود أو معدوم، و كذا لو كان عبارة عن إمضاء العقلاء، یعنی سه تا معنا ایشان برای مسبب گفتند خلاصته، من جمع بکنم عبارت را، یکی مسبب اعتبار نفسانی باشد یکی مسبب امضاء عقلاء باشد یکی مسبب امضاء شرعی باشد این سه تا معنا چند بار من خواندم به خاطر اینکه بگوییم ایشان دائما این مطلب را تکرار فرمودند. بله .**

**بعد ایشان بله ، آن وقت آخر بحثشان ایشان دارند که و ملخص ما ذكرناه في باب المعاملات لحد الآن أمور (الأول): ان المعاملات أمور عرفية عقلائية، و ليست من المخترعات الشرعية ما عرض کردیم کسی که تاریخ را نگاه بکند عبادات هم همینطور است.**

**(الثاني): جواز التمسك بالإطلاق في باب المعاملات مطلقاً و لو كانت أسامي للصحيحة. مطلب ایشان درست است لکن خلاف واقع یعنی اصلا اسامی صحیحه نیست.**

**(الثالث): ان الصحة المأخوذة في مسمى المعاملات على القول بالصحيح هي الصحة عند العقلاء، لا عند الشارع كما عرفت.**

**(الرابع): ان المسببات في باب المعاملات عبارة عن الاعتبار القائم بالنفس بالمباشرة لا بالتسبيب، یعنی مسببات تولیدی مثل احرام**

**ولا بالآلة که رد کلام نائینی است. و قد عرفت انه لا معنى للسببية و المسببية فيها أصلا بله .**

**(الخامس): ان المعاملات بعناوينها الخاصة أسام للمؤلف من الاعتبار و إبرازه خارجاً فلا يصدق على كل واحد منهما بالخصوص. باید ابراز و اعتبار بشود. البته الا اشکالات به این کلمات به این نحوی که متعارف است در حوزه‌ها که خوب جای خودش باشد. عرض کنم که اصولا خود من هنوز معانی کلمات ایشان را ملتفت نشدم از یک طرف ایشان می‌گویند مسبب عبارت است از اعتبار نفسانی است، اعتبار نفسانی ما سببش خود ما اعتبار کردیم بخواهیم بعت بگوییم بخواهیم نگوییم.**

**ابراز اصطلاحا ابراز اینکه جنبه‌ی کشف دارد آن که جنبه‌ی کشف دارد تاثیر گذار نیست هر چه که جنبه‌ی کشف دارد ابراز دارد که نمی‌تواند تاثیر بگذارد نمی‌شود سبب بشود، سببیت یعنی درش تاثیر باشد ابراز یعنی بیان می‌کند روشن می‌کند، ظاهر می‌کند آن اعتبار نفسانی را ظاهر می‌کند ظهور یک اظهار یک اعتبار نفسانی که نمی‌شود سبب برای اعتبار نفسانی .**

**یکی از حضار : استاد اظهار این برای طرف مقابل سبب می‌شود آن هم که می‌گوید قبول کردم من اعتبارم می‌کنم که حالا جابجایی انجام دادم .**

**آیت الله مددی : سبب اعتبار من یا سبب ملکیت است ؟**

**یکی از حضار : نه من می‌خواهم ملکیت ایجاد کنم .**

**آیت الله مددی : خوب می‌خواهید ایجاد کنید. شما اعتبار نفسانی کردید اعتبار نفسانی کردید که این ملک زید باشد.**

**یکی از حضار : خوب تا وقتی که او قبول نکند بگوید قبلت من اعتقاد ندارم نمی‌دهم به او ببرد او هم باید قبول کند گفت قبلت ابراز او باعث می‌شود من اعتبار کنم که خیلی خوب از الان برای او**

**آیت الله مددی : ببینید در باب معاملات البته بحثش جایش اینجا نیست یک تاملی هست کلا نمی‌دانم شاید شما هم در ذهنتان شد که در باب معاملات در مثل بیع ، اصلا تصویر این را بر اساس به حساب قواعد چه کار بکنیم چون اشکالشان این است شما وقتی می‌گویید من کتاب را به شما فروختم یعنی تملیک کردم در مقابل صد تومان از ملک شما می‌گویند این کتاب را فروختن خوب شان ایشان هست بالاخره مالک کتاب، اما اینکه می‌گوید من صد تومان از شما بگیرم این شان ایشان نیست . لذا به ذهن بعضی‌ها آمده چاپ هم کردند که تمام معاملات همیشه فضولی است این شاید ذهن شما به این شائبه بوده تمام معاملات همیشه فضولی هستند چرا چون آن چه که من می‌توانم انجام بدهم همان که شما اشاره فرمودید من تملیک کتاب را می‌توانم انجام بدهم اما تملک صد تومان که کار من نیست.**

**و لذا آن جا توضیح دادیم که اصولا سنخ معاملاتی که قائم به طرفین است معنایش این است یعنی معنایش این است که بعد از اینکه ، یعنی این یک عملی است که دو تایی انجام می‌دهند و این که ایشان تملک می‌کند این جزئی از اعتبار ایشان است، این اعتبار کامل نمی‌شود تا آن طرف مقابل هم هر دو جا، یعنی این اعتبار و تملک در مقابل تملیک است. آن طرف مقابل هم اگر قبول کرد تملک را در مقابل تملیک چون عرض کردیم فرق بین ایجاب و قبول این است آن هم اگر قبول کرد این وقت عقد تام است .**

**و لذا بعید نیست که اصولا بگوییم زمانی که رضا از طرفین پیدا می‌شود دقت کنید، چون عرض کردیم گاهی اوقات در یک بابی ضارب زید عمرا مثلا ضرب اول از زید می‌آید بعد عمرو می‌زند بعد زید می‌زند، این را باب مفاعله می‌گویند، یک دفعه شما لحاظ می‌کنید یک حالتی را یک فعلی را که هر دو دارند انجام می‌دهند یکی به صورت دیگری می‌زند یکی به شکم دیگری می‌زند، این حالت تصور این حالت در خود آیه‌ی مبارکه الا ان تکون تجارة ان تراض، باب تفاعل آمده یعنی این جور فرض کرد که این رضا از دو طرف در یک زمان دقت بکنید هم رضا از این طرف باشد هم رضا از آن طرف ، ظاهر آیه‌ی مبارکه این است .**

**و این معنایش محقق نمی‌شود مگر اینکه هر دو ابراز محقق بشود خارجا یعنی نه اینکه گفته باشد اول تو راضی شدی بعد او راضی شد. نه اینکه اول موجب انجام می‌دهد و بعد قابل مجموع اسمش را تراضی گذاشتیم این سر حتما نکته‌ای دارد که فرمود تجارة عن تراض . باب تفاعل را به کار برده است. آن روز هم عرض کردم . باب تفاعل خیلی توضیح فقط نشد بدهم.**

**باب تفاعل نکته‌ی فنی البته عرض کردم در بحث مکاسب نه اینجا . باب تفاعل نکته‌ی فنی‌اش این است که صدور یک عمل را از هر دو می‌بیند هم زمان و لذا عرض کردیم فرق بین باب تعاون علی الاثم و اعانه‌ی بر اثم همین است دیگر. این که امثال صاحب جواهر مرحوم آقای خوئی و عده‌ی دیگری معتقدند که تعاون بر اثم است و این غیر از اعانه‌ی بر اثم است. تعاون بر اثم یعنی مثلا چهار تا پنج نفر ریختند سر یک نفر هم زمان می‌زنند. عرض کردم کلمه‌ی تعاون اساسا به معنای یاری و کمک است. اصلا مثلا منظمة التعاون الخلیجی که الان داریم یا منظمة التعاون الاسلامی ایرانی‌ها ترجمه می‌کنند سازمان همکاری‌های اسلامی، نه تعاون همیاری است همکاری نیست. تعامل همکاری است. تعاون همیاری است.**

**این که می‌فرماید و لا تعاونوا علی الاثم یعنی همیاری یعنی بعبارة اخری در آن واحد این کمک اوست او هم کمک این است. دقت کردید چه شد ؟ در آن واحد یعنی وقتی که از هر کدام و لذا فعل به مجموع نسبت داده می‌شود کسی عامل نیست با یاری و همیاری هم دیگر بلا نسبت این ضرب یا قتل محقق می‌شود و اما اگر فرض کردیم کمک از یک طرف بود این دیگر به آن نمی‌گویند تعاون به آن می‌گویند اعانة .**

**شما کمک کردید به کسی که کار خوب انجام بدهد و این اعانه‌ی بر بر است و عرض کردیم بر یعنی نیکی ، تقوا هم پرهیزگاری ، در آیه‌ی مبارکه آن اصل کلی تعاون یعنی همیاری جامعه همیاری داشته باشند بر دو اصل اساسی یکی مثبت یکی منفی یکی نیکی یکی تفوا یعنی انجام ندادن اعمال زشت این دو تا باید یک حالتی در جامعه باشد که همه یاری دیگری هستند اما اگر یک نفر کمک کرد برای حصول حرام از دیگری این را می‌گویند اعانه‌ی بر اثم .**

**و لذا عرض کردیم مثل صاحب جواهر مثل مرحوم آقای خوئی اینها معتقدند که ما اعانه‌ی بر اثم نداریم تعاون بر اثم داریم ، روشن شد ؟ اعانه‌ی بر اثم فرضش این است که یک نفر گناهی را انجام می‌دهد یکی دیگر کمک می‌کند چون اثم یعنی گناه تا آن فعل می‌شود عمل می‌شود تعاون عون اعانه به معنای عون به معنای یاری می‌شود.**

**یکی از حضار : آجر را می‌دهد دست آن بنده‌ی خدا**

**آیت الله مددی : مثلا بله ، این می‌شود اسم اعانه**

**یکی از حضار : چطور اعانه ندارد ؟**

**آیت الله مددی : و لذا بله مرحوم آقای خوئی بله معتقند که غیر از عنوان تعاون بر اثم در روایات مؤونة الظالم هم حرام است آن به عنوان حرام است. نه اعانه‌ی بر اثم کما اینکه گفتند حالا یا ایشان یا دیگران انسان جزو اعوان ظلمه هم باشد این هم حرام است خوب دقت کردید چه شد ؟ پس یک عنوان تعاون بر اثم است یک عنوان مؤونة الظالم است یک عنوان اعوان الظلمة بودن است اما**

**یکی از حضار : دو تای آخری فرقشان چیست ؟**

**آیت الله مددی : اعوان ظلمه ممکن است که کمک به ظالم نمی‌کند اما دور و بر ظالم است. جایی می‌رود دنبالش است. مؤونه‌ی ظالم مثلا ظالم می‌آید مالیات زورکی می‌گیرد این کمکش می‌کند در گرفتن آن عمل حرام اگر کمکش کرد در عمل حرام مؤونة الظالم است اگر نه کار حرام انجام نمی‌دهد فقط وقتی این ظالم جایی می‌رود دور و برش هستند حاشیه‌اش هستند برای او یک عنوانی درست می‌کنند، عظمتی درست می‌کنند، این جا در گناه با او شریک نشده دقت کردید اما همین عنوان که اعوان ظلمه هست بر او صدق می‌کند.**

**لذا عرض کردیم این ها دو تا عنوان هستند لکن عنوان عمومی که اهل سنت قرار دادند، عرض کردیم کرارا مرارا این مطلب را اهل سنت ابتداءا آوردند ، اعانه‌ی بر اثم را شاید تاریخش را هم شرح دادیم ، چون با این اعانه‌ی بر اثم خیلی از کارها را که به حسب ظاهر حلال بود حرام می‌کردند مثلا فروختن انگور ، می‌گوید خوب من دارم انگور می‌فروشم به کارخانه‌ی شراب می‌گویند درست است که تو انگور می‌فروشی اما اعانه‌ی بر اثم است. فروش ، فروش انگور است اما این عمل مؤدی می‌شود به ساختن شراب.**

**یکی از حضار : استاد بالاخره اعتبار را مسبب از ابراز گرفتید ؟**

**آیت الله مددی : نه خیر نه .**

**یکی از حضار : همین الان گفتید دو تا ابراز باید بیاید تا اعتبارها بعد از تراضی ساخته بشود.**

**آیت الله مددی : تراضی باید درست بشود . این دو تا اعتبار باید بیاید ، این دو تا اعتبار با هم دیگر گره بخورند تا عنوان عقد بشود و در آنی این دو تا تراضی با هم باشد. تجارة عن تراض منکم . این تراضی باید ، نمی‌دانم دقت می‌فرمایید .**

**پس بنابراین این مطلب که ایشان می‌فرماید که آیا مسبب عبارت است از مساله‌ی به اصطلاح اعتبار، من که ملتفت، اعتبار نفسانی که خود ما اعتبار می‌کنیم. سببش خواستن خود ماست دیگر نکته‌ای ندارد . نکته، لفظ که ایشان که می‌گوید مبرِز و مبرَز اول که ایشان لفظ را مبرِز می‌گیرد طبیعتا هر چیزی که مبرِز باشد شانش اظهار است، مثل آینه، آینه شما را نشان می‌دهد نمی‌شود شما مثلا جلوی آینه من باب مثال عرض می‌کنم با عمامه باشید اما آینه شما را بدون عمامه نشان بدهد، بی انصافی که نمی‌کند کاری که نمی‌کند آینه ، آینه همان که هست نشان می‌دهد، طریقیت صرف دارد.**

**تعبیر ابراز خیلی عجیب است ، ابراز چطور می‌شود سبب بشود، عرض کردم مگر مراد ایشان چیز دیگری باشد و الا این ظاهر این عبارات و بعدش هم مسبب امضاء عقلائی نمی‌فهمم من امضاء عقلائی درست می‌کنم ، نمی‌فهمم مرادشان از مسبب به امضاء عقلائی چیست؟ شاید اثر امضاء عقلائی است نه آن اعتبار نفسانی مسبب است نه اعتبار عقلائی مسبب است، امضاء عقلائی مسبب است، نه امضاء شرعی مسبب است.**

**ایشان سه تا احتمال در مسبب دارند که ظاهرا هر سه احتمال خلاف واقع است در باب معاملات آنچه که در باب معاملات هست و این نکته که مرحوم نائینی از قبیل آلت گرفتند مرادشان این است که اسباب تولیدی نیست اسباب مباشر است یعنی با گفتن بعت ایجاد می‌کند این مطلب را این امر اعتباری را حالا عرض کردیم خدمت شما در همین شرح عبارت شهید اول هم عرض کردیم، آن امر اعتبار نفسانی اگر مرادش ، می‌‌شود مراد او از او اعتبار ، فقط وجود یک رابطه، بین این دو تا تملیک می‌کند در به ازاء تملیک این اعتبار این مطلب کرده است.**

**نائینی چون قائل هست که انشاء آن تفسیر معروف ایقاع المعنی بلفظ یقارنه ایشان تعبیر به آلت کرده تعبیر به آلت به این جهت است. خوب بود نائینی در تقریرات اضافه می‌کرد البته مرحوم آقای خوئی اشاره فرمودند مراد مرحوم نائینی از آلت .**

**و عرض کردیم این کلمه‌ی سبب را به معنای سبب تولیدی اصطلاح است گاهی هم سبب به معنای مثلا سبب یعنی آلت به همان معناست این که می‌گویند اسباب ملکیت است مراد این است یعنی به وسیله‌ی او نه اسباب تولیدی با خود همان تولید می‌کند با خود او ایجاد می‌کند**

**یا اسمش را بگذاریم سبب مباشر این سبب مباشر است نه سبب تولیدی نه اینکه بخواهد مثل ورق در آتش بیاندازد آتش بسوزاند و بعد بگوییم این آقا سوزاند نسبت بدهیم احراق را به این شخص ، این از آن قبیل نیست این خودش ایجاد می‌کند.**

**عرض کردیم اعتباریات امور اعتباری طبیعتش این است که در چیزی که نیست تصرف می‌کند تنزیل می‌کند اعتبار می‌کند، چیزی را ایجاد می‌کند، خوب طبعا ایجاد شیء ممکن است به هزاران شکل واقع بشود نه به یک شکل واحد چون اعتباری است دیگر امر اعتباری در اختیار انسان است.**

**اعتباراتی که ما و ترتیب آثار هم شارع مقدس روی حساب‌های مختلف، مثلا همان مثالی که شما زدید در رجعت در رجوع در باب طلاق در عده اگر مثلا رجوع کرد اما هیچ لفظی را به کار نبرد خوب این چون اثر قانونی دارد که آیا رجوع هست یا نه ، اثر قانونی هم این است که فرض کنید نستجیر بالله آمد به عنوان اینکه این خانم هنوز مطلقه است با او مثلا آمیزشی کرد که مثلا به عنوان زنا حساب بشود اگر گفتیم همان که در نفسش باشد کافی است ممکن است بگوییم در نفسش بوده که من اصلا برنگردم این کافی است در صدق زنا اگر گفتیم نه این کافی نیست بلکه خود عمل کافی است برای اینکه ابراز رجعت بکند فرق می‌کند.**

**کما اینکه کرارا عرض کردیم اصولا این را بدانید مسائل فقهی لازم نیست همیشه از یک جهت بار بشود، به قول امروزی‌ها بارگذاری بشود. نکات مختلف دارد. در همین خود طلاق، در طلاق رجعی بحثی که بین اعلام هست، حالا ادعای اجماع هم شده اجماعش را نمی‌دانم خلاصه‌اش این است که آیا معتده‌ی رجعیه که در عبارت دارد زوجة واقعا زوجة یا تنزیلا زوجة ، مرحوم آقای خوئی می‌فرمودند واقعا زوجة این زنی را که انسان طلاق می‌دهد در ایام عده‌ی رجعی این واقعا زوجة .**

**و لذا هم در روایات تمسک می‌کنند به روایت اذا انقضت ایامها فقد بانت ، آن جدایی بعد از ایام است . چون اگر واقعا زوجه بود حتی اگر نیت بلا نسبت نیت این کرد که من برنگردم و زنا باشد چون واقعا زوجش است پس این عملش حلال است. ببینید نکته‌ی فنی دارد آن مساله آن بحث ، اما اگر آمدیم گفتیم نه واقعا جدا شده ابراز می‌خواهد . تا ابراز نکند آثار زنا بار می‌شود . پس این مساله که شما فرمودید تابع است یکی دو تا نکته است.**

**این مطالبی که ایشان فرمودند آن وقت در معاملات هم چون آثار مختلف فرض کنید اوامر هم یک نوع تنزیل است این که می‌آید در اعتبار او قرار می‌دهد این یک نوع اعتبار است و لذا عرض کردیم مرحوم آقا ضیاء می‌گوید ابراز اراده این خودش حکم است همین که شما اراده‌تان را ابراز کردید ، و لذا می‌گوید این تنزیل نیست ایشان حکم مولوی را واقعی می‌داند جعلی نمی‌داند، اعتباری نمی‌داند ، چرا چون شما چنین چیزی را خواستید ، خواستید آب بیاورد ، ابرازش کردید گفتید برو آب بیاور خواستن شما که امر تکوینی است، ابراز هم امر تکوینی است کجا درش جعل دارد کجا درش اعتبار دارد ؟ هیچ نحو اعتبار .**

**این که مرحوم آقا ضیاء ، و عرض کردیم عده‌ای از اهل سنت شاید هم کلشان حکم وضعی را اخباری می‌دانند این حرف آقا ضیاء ، در حکم وضعی هم اعتبار این نکته‌ای است که همین اخیرا هم اشاره کردیم عده‌ای می‌گویند احکام وضعی**

**و لذا تعبیر در همین کتاب چیز دارد زرکشی دارد که حکم وضعی به منزله‌ی اخبار است اصلا انشاء نیست، اعتبار نیست، البته معروف و مشهور این است که هم حکم وضعی و هم حکم مولوی هر دو اعتباری هستند حالا کسی جمع بکند بین قول آقا ضیاء و اینها هر دو می‌شود اعتباری . یا تفکیک قائل بشود مثل آقا ضیاء بداند.**

**مثلا اقم الصلاة لدلوک الشمس من این مثال را چند بار عرض کردم طبق این تصوری که عامه داشتند اقم الصلاة حکم است اعتبار کرده است اما لدلوک الشمس را اعتبار نکرده است خبر دارد می‌دهد خبر چه می‌دهد نماز بین دلوک شمس تا الی غسق اللیل است وقت نماز این است خبر می‌دهد به شما . دقت کردید، اقم الصلاة لدلوک الشمس الی غسق اللیل، دقت بفرمایید.**

**آیا لدلوک الشمس الی غسق اللیل اعتبار است ؟ نمی‌دانم روشن شد، می‌گوید نه آقا اعتبار نیست خبر دارد می‌دهد، اما اینکه شما را وادار می‌کند نماز بخوانید اعتبار است.**

**علی ای حال کیف ما کان بحث یک مقدار طولانی شد مطالبی که ایشان فرمودند چندان به نظر ما روشن نیامد. آن وقت در باب معاملات نه در باب معاملات توجه نشده اصولا در التزامات شخصی چون التزامات شخصی هم اعتباری است ، نذر هم اعتباری است. شما گفتید نذر لله علیک نماز شب بخوانم خوب شما حق چنین کاری ندارید. این که واجب است یا مستحب است حکم شارع است شما این را می‌خواهید واجب بکنید خوب نمی‌توانید اعتبار می‌خواهید بکنید.**

**این یک نکته‌ی دیگری هم دارد بخشی‌اش هم مربوط به معاملات نیست و من تعجب می‌کنم از ایشان آن نکته‌ی فنی‌اش این است در بعضی از امور اختیار شخص می‌دهند که حالا هر کاری کرد و در بعضی از امور نه محدود می‌کنند، این محدود کردن یعنی امضاء ، امضاء عقلاء و فرقی هم بین امضاء عقلا و امضاء شارع نیست ماهیتش یکی است این را چون دو تا قرار دادند ماهیتش یکی است هیچ فرقی نمی‌کند.**

**اصولا التزامات شخصی چون شخص می‌آید خودش را ملتزم می‌کند این امضاء می‌خواهد اصولا چرا چون شخص حق ندارد چنین کاری بکند گفت من نماز شب را واجب کردم ، چه کسی به تو چنین حقی داد؟ این جزو الزامات قانونی نیست، جزو التزاماتش است.**

**و لذا عرض کردیم کرارا و مرارا این اصولا نکته‌ی اصلی‌اش همین است که التزامات و این آثاری دارد التزامات شخصی جمله‌ای از آثارش را سابقا متعرض شدیم یکی از آنها این است که التزامات شخصی اصولا امضاء قانونی می‌خواهد، مثلا روایتی هست الشرط جائز، المؤمنون عند شروطهم الا شرطا احل حراما او حرم حلالا، آنجا هم بحث کرده مفصلا، حرم حلالا یعنی چه احل حراما یعنی چه ؟ و بعضی‌ها هم گفتند احل به معنای عرفی است یعنی حل عقده‌، یعنی عقده را باز کرد و حرم به معنای شرعی است و الی آخره و به طور طبیعی هم نوشتند یشترط فی الشرط امور یعنی به عنوان تخصیص زدند هر شرطی نافذ نیست، شرطی نافذ است که تحریم حلال و تحلیل حرام نکند، الی آخر کلماتی که ملاحظه فرمودید.**

**عرض کردیم اینها کلا به نظر ما دور از آبادی است کل این مطالب، اصولا این کلمه‌ی احل حراما وحرم حلالا هر دویش با هم یک معنا می‌دهند نه دانه دانه حساب بکنیم یکی را به یک معنا بگیریم و یکی را به یک معنا ، این احل حراما و حرم حلالا یعنی قانون شما حق دارید التزامات شخصی بدهید به شرطی که با قانون مخالفت نکنید.**

**التزامات شخصی حدود دارد ، حدودش قانون است شما ما دستتان را باز می‌کنیم هر چه می‌خواهید التزام بدهید، بدهید اما حدودش قانون است، کتاب را می‌فروشم صد تومان به شرطی که یک جام شراب بنوشید، نمی‌شود این شرط نمی‌شود. این احل حرام به ذهن ما آمد، بعدش هم این شرط نیست این تفسیر شرط است حقیقت شرط است قید نیست، اصولا در نظام‌هایی که قانون وجود دارد دست شخص را باز نمی‌کنند که قانون را دور بزند پس قانون را برای چه گذاشتند ؟ اگر بنا بشود با التزام شخصی قانون را دور بزند پس قانون برای چیست؟ الزامات قانونی چه تاثیری دارد ؟**

**این توضیح است و کذلک عرض کردیم این نکته خیلی نکته‌ی لطیفی بود در اخذ اجرت بر واجبات چون مرحوم آقای خوئی و تبعا لاستادشان مرحوم آقای ایروانی اشکالشان این است که مثلا آقایان گفتند که اوفوا بالعقود شامل فمن یکتمها فانه آثم قلبه ، کسی که شهادت را کتمان بکند حرام است گفتند که حرام است یا واجب است ادای شهادت ، خوب واجب است ادای شهادت چه نسبتی دارد با اوفوا بالعقود ؟ آقای خوئی گفت نه نسبت به حکم من نترسید اداء شهادت واجب لکن اگر شرط با او عقد بست قرارداد بست من می‌روم شهادت می‌دهم صد تومان از تو می‌گیرم درست است. چه نسبتی بین این آیه‌ی مبارکه با آیه‌ی اوفوا بالعقود است .**

**و لذا مرحوم آقای خوئی اخذ اجرت بر واجبات را فی نفسه حرام نمی‌دانند. عرض کردیم چون این مساله مهم بود ما از کلمات مرحوم آقای اصفهانی رساله‌ای دارند بر اخذ اجرت بر واجبات، شش تا وجه را ذکر فرمودند و توضیح دادیم که وجوه ایشان بعضی‌هایش تقریباتش خیلی واضح نیست و توضیحاتی را در آنجا عرض کردیم. یکی همین اشکال آقای خوئی است.**

**و لذا ایشان می‌فرمایند علی القاعده اخذ اجرت بر، چون اینها نسبت با هم ندارند نمی‌توانیم بگوییم یکی دیگر، ما آن جا یک توضیحی دادیم که نسبتش این است اساسش این است وقتی گفت اوفوا بالعقود عقود التزامات شخصی است یکی از نکاتی که در التزامات شخصی هست خوب دقت کنید، التزامات شخصی جایی است که الزامات قانونی نباشد. اگر الزامات قانونی بود دیگر دست شما را باز نمی‌کنند که التزام بدهید. روشن شد ؟ دیگر دنبال نسبت، آیا نسبتش حکومت است یا تخصیص نه، این اصولا جو قانونی است فضای قانونی است، التزامات شخصی مراعات می‌شود در جایی که الزام قانونی نباشد اگر آمد به شما الزام قانونی داد دیگر جای التزامات شخصی نیست. اگر آمد به شما گفت فمن یکتمها فانه یجب علیک اداء الشهادة دیگر اوفوا بالعقود خود به خود نمی‌آید دقت فرمودید .**

**این نحوه‌ی جمع بین دلیلین چون ندارند آقایان این در ذهنشان عرض کردم سابقا از قرن سوم حالا ان شاء الله شاید توضیح را فردا عرض کنیم تخصیص آمد بعدها هم یک معنایی را مرحوم نجم الائمه‌ی رضی گفت که این شاید منجر شد به حکومت در نزد شیعه شاید ، چون معلوم نیست که علماء خوانده باشند.**

**به هر حال یک معنایی را ایشان در باب استثناء گفت که این منجر می‌شود به معنای حکومت به هر حال دویست سال تقریبا در حوزه‌های شیعه ما یکی اضافه شد به تخصیص که مساله‌ی حکومت.**

**لذا گفتند بین این، اما این را ما عرض کردیم یک نکته‌ی دیگری است که اسمش فضای فقهی است، فضای قانونی است، این خودش فضای قانونی است ، اگر در جایی قانون بود دست طرف را دیگر باز نمی‌کنند، چرا چون الزام قانونی دارد. می‌گوید اداء شهادت بر شما واجب است وقتی گفت بر شما واجب است دست شما باز باشد که قرارداد ببندید دیگر آن قراداد دست شخصی است. آن قرارداد، این نکته را چون نگفتند آقایان مرحوم آقای شیخ محمد حسین هم درست توضیح نداده ما در آن جا این نکته را توضیح دادیم که اصولا این یک نحو تفکر خاصی است در ملاحظه‌ی نسبت بین قوانین. دیگر وقت گذشت فردا این را من تکمیل کنم ان شاء الله تعالی .**

**وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین**